



## Article

International Journal of Kurdish Studies

6 (2), pp. 258 – 280

<http://ijoks.com>

### The Role of Heterodox Kurdish Belief in the Period of Rivalry between Sultan Selim I and Shah Ismail I: Based on the Selimshahname of Idris-i Bitlisi

Nezahat BASCI<sup>1</sup> 

Received: Jun 25, 2020

Reviewed: Jul 05, 2020

Accepted: Jul 18, 2020

#### Abstract

This article focuses on the role of the Kurds in the Safavid State during its establishment and restructuring period and aims to describe the influence of the Kurds on Shah Ismail Safavi's achievements and acquisition of power. The Ottomans reacted in a serious and multi-faceted way to the actively ideological and strategic role and assistance of the Kurds as regards Shah Ismail's ascension to the throne. This period also inaugurates the beginning of a history of the Kurds who remained in the territories of the Ottoman State. Of the sources on this period, the Selimshahname of İdris-i Bitlisi is undoubtedly the most important.

**Keywords:** Ottoman, Iran, Kurds, Heterodox, Strategy, Sultan Selim, Shah Ismail

#### Recommended citation:

Basci, N. (2020). The Role of Heterodox Kurdish Belief in the Period of Rivalry between Sultan Selim I and Shah Ismail I: Based on the Selimshahname of Idris-i Bitlisi. *International Journal of Kurdish Studies* 6 (2), 258 – 280, DOI: <https://doi.org/10.21600/ijoks.757798>

<sup>1</sup> Asst. Prof. Dr., Mardin Artuklu University, Faculty of Letter, Turkey, e-mail: [nezahatbasci@artuklu.edu.tr](mailto:nezahatbasci@artuklu.edu.tr),  
ORCID ID: 0000-0002-5213-3265

## Sultan Selim ve Şah İsmail Rekabetinde Heterodoks Kürtlerin Rölü (İdris-i Bidlisi'nin Selimşahname'si Temelinde)

### Öz

Bu makale kuruluş ve yapılanma döneminde Safevi Devletinde Kürtlerin rölüne odaklanmış bir makaledir ve Kürtlerin Şah İsmail Safevi'nin gücü elde etmesindeki etkisini ortaya koymayı amaçlamaktadır. Osmanlı Devleti, Kürtlerin Şah İsmail'in tahta çıkışındaki aktif ideolojik ve stratejik rol ve etkisine ciddi ve çok yönlü tepki göstererek Kürtlerin bu siyasi tercihi karşısında maksimum emilim minimal itim siyaseti izlemiştir. Söz konusu dönem Osmanlı İmparatorluğu sahasında kalan Kürtlerin tarihinde de önemli bir başlangıcı ifade eder ve bu başlangıcın işlendiği temel eserlerin başında da Selimnameler gelir. Selimnamelerin kahir ekseriyetinde Sultan Selim'in Doğu seferi ve İran ile ilişkileri ve Şah İsmail'le yaşanan gerilimli süreçler önemli yer kaplar. Bu selimnameler arasında Kürtler ve Kürt tarihi açısından ise en önemlisi kuşkusuz ihtiva ettiği konu başlıkları ve siyasal yaklaşımların ayrıntılı bilgileri ile İdris-i Bitlisi'ye ait Selimşahname'dir.

**Anahtar Kelimeler:** Osmanlı, İran, Kürtler, Heterodoks, Strateji, Sultan Selim, Şah İsmail

### نقش کردهای دیگر اندیش در رقابت های شاه اسماعیل و سلطان سلیم

(بر اساس سلیم شاهنامه ادیسی بدلیسی)

نزهات باشچی<sup>2</sup>

### چکیده

این پژوهش می کوشد تا به نقش کردان در ساختار دولت صفوی بپردازد و همچنین نقش آنها را در به قدرت رساندن شاه اسماعیل مشخص سازد. این نقش فعال ایدئولوژیک و استراتژیک کردها باعث شد تا امپراطوری عثمانی عکس العمل بسیار گسترده و جدی در اخذ سیاست جذب حداکثری و دفع حداقلی کردان را ارایه نماید. این دوران سرآغاز مهمی در تاریخ کردان امپراطوری عثمانی می باشد. اساسی ترین آثاری که این سرآغاز مهمی را مطرح و منعکس می کنند سلیم نامه ها هستند. در اکثر سلیم نامه ها سفرهای نظامی سلطان سلیم به سوی شرق و هم چنین سیاستهای وی با ایران و روندهای پرتنش با شاه اسماعیل جایگاه مهمی را در بر دارند که این موضوع خصوصا در سلیم شاهنامه ادیسی بدلیسی چشمگیرتر است.

**کلید واژه ها :** ایران، عثمانی، کردها، دیگر اندیشی، استراتژی، سلطان سلیم، شاه اسماعیل

<sup>2</sup>Asst. Prof. Dr., Mardin Artuklu University, Faculty of Letter, e-mail: [nezahatbasci@artuklu.edu.tr](mailto:nezahatbasci@artuklu.edu.tr)  
Orcid-id: <https://orcid.org/0000-0002-5213-3265>

## مقدمه

بی شک «کردها» از اقوام آریایی - ایرانی هند و اروپایی به شمار می روند<sup>3</sup> و از این نظر حتی ناسیونالیست‌های کرد، خود را به ایرانیان بیش از سایر اقوام منطقه نزدیک می بینند.<sup>4</sup>

پژوهشگران ایرانی درباره پیشینه این قوم تحقیقات عمیقی به عمل آورده‌اند و منابع فارسی مملو از اطلاعات جالب و گسترده‌ای درباره پراکندگی اقوام کرد در ایران است، در هر کتابی که مربوط به یکی از مناطق فلات ایران بزرگ باشد، از خراسان بزرگ تا نیم روز یا سیستان و یا از آران و آذربایجان تا فارس و هرمز و بحرین و پهنه ساحلی دریای خزر تا آن سوی کوهساران البرز و تهران و ایران مرکزی شاهد حضور تاریخی کردها هستیم. در ایران، کردها تنها ساکن سلسله جبال البرز و کردستان نیستند بلکه در سراسر ایران پراکندگی دارند.<sup>5</sup> این پراکندگی در دوران جدید پدید نیامده است و از همان زمانی که اقوام آریایی برادر پارس و ماد به ایران پا نهادند آغاز شد؛ یونانیان تفاوتی میان مادها و پارس نمی‌گذاشتند و تا سالها امپراطوری هخامنشی را «ماد» می نامیدند چرا که کوروش شاهزاده پارسی از خانواده ای مادی بود و مادرش ماندانه Mandane دختر استواکس Astyages (ایشتوویگو) پسر کیاکسار Cyaxares (هوخستره) مادی بود.<sup>6</sup> پارس ها و مادها در ساختار قدرتمند سلسله بزرگ هخامنشی شراکت داشتند تا اینکه اسکندر به ایران حمله کرد.

<sup>3</sup> - احمدی، داریوش 1385، ص 115/ مردوخ 1333؛ تاریخ مردوخ؛ ص 13/ زکی بیگ، محمد امین 1388، زبده تاریخ کرد و کردستان ص

63 - 77 یاسمی، رشید 1363، کرد و پیوستگی نژادی تاریخی او ص 44/ و سایر منابع دیگر

<sup>4</sup> - در اینجا نظر به مقدمه ادبیانه و فاضلانیه استاد ابراهیم یونسی است. ایشان با کنایات ادبی زیبایی به روابط اقوام منطقه با کردها پرداخته و شاعرانه از ظلمی که بر کردها رفته است شکوه و شکایه برادرانه و مودبانه نموده است.

کوچراگریس 1373، «جنبش ملی کرد» ترجمه و مقدمه ابراهیم یونسی ص 7 همچنین به عقیده شیخ محمود درباره ایران ص 14 توجه کنید.

<sup>5</sup> - مهری نیا 1369 «پراکندگی اقوام و طوایف کرد در ایران» مقدمه ص. 14 به بعد.

<sup>6</sup> - شهبازی، شاپور 1349، کوروش بزرگ، ص 49

حمله اسکندر به ایران با مقاومت شدید مادهای کوهساران زاگروس رو به رو شد، باری برای اولین بار در این زمان ها به احتمال قوی شاهد پیدایش کلمه «کرد» در نوشته گزنفون هستیم که به سختی از دست کردها رهایی یافته و هزیمت می‌یابد.<sup>7</sup>

پارت‌ها که از اقوام آریایی ایرانی بودند، در مقابل اسکندر به پا خاسته و فلات ایران را دوباره به دست اقوام ایرانی می‌سپارند؛ پارت‌ها با پارس‌ها و مادها از یک شاخه نژادی بودند اما در این دوره، اقوام ماد نقش مهمی داشتند. هفت خاندان مهم حکومتگر در ایران باستان و به خصوص در دوره پارتیان بودند که امروزه نیز طوائف گوناگون کرد را از نسل این هفت خاندان حکومتگر در دوران پارتیان می‌دانند.<sup>8</sup> غرب گرایی، پارتیان باعث شد تا روحیه ملی اقوام پارسی و مادی پیوسته گردد و اردشیر بابکان که از طرف مادر یک مادی و به تصریح منابع دوران اسلامی و منابع پهلوی یک «کرد پروده» بود، قیام نموده و نخستین دولت پیوند یافته با دین زرتشت را پایه گذاری نماید.<sup>9</sup> در این دوران است که کردها در منطقه وسیع غرب ایران تا بین النهرین شمالی و سوریه و شامات و لبنان تا مصر به طور گسترده‌ای حضور فعال می‌یابند.

با سقوط دولت ساسانی، آفتاب امپراطوری‌های آریایی که تقریباً بر نیمه‌ای از جهان متمدن باستان فرمانروایی می‌کردند، غروب کرد.

از این پس شاهد ظهور انواع سلسله‌های محلی در فلات ایران هستیم که در این میان نقش کردها نیز برجسته است.

<sup>7</sup> -مینورسکی 1379؛ «کرد»، ص 26 اشاره به لغت «کردوخی» است که در اینجا قصد ما ورود به مباحث کردها در تاریخ باستان نیست لذا از ورود به این مباحث پرهیز می‌کنیم و آن را به مجال دیگر وا می‌گذاریم.

<sup>8</sup> - جهانپش، فرهنگ (1391)؛ «کردها، ساسانیان و جزیره» بخش دوم، سمپوزیوم بین المللی جزیره، ترکیه.

<sup>9</sup> -جهانپخش، فرهنگ (1391)؛ همان

این پژوهش به یکی از سلسله‌های بزرگ احیاگر امپراتوری‌های کردتبار، ترک قوام پرورده در فرهنگ و اندیشه ایرانی یعنی «صفویه» می‌پردازد.

## 2- آیا صفویه کردتبار بوده اند؟

پژوهشگر معروف ایرانی، احمد کسروی سه فرضیه ذیل را به اثبات رسانید که:

«در خانواده صفوی سه دگرگونی رخ داده:

1- شیخ «سید» نمی‌بوده و نبیرگان او «سید» شده‌اند؛

2- شیخ «سنی» می‌بوده و نبیره او، شاه اسماعیل، شیعی سنی کش درآمده؛

3- شیخ «فارسی زبان» می‌بوده و بازماندگان او «ترکی» را پذیرفته اند.<sup>10</sup>

بند دیگر که هم کسروی و هم سایر پژوهشگران دوره صفویه تاکید دارند، این است که:

4- «به گفته مورخان گذشته و حال، (شیخ صفی) از تبار کردان موصل عراق و از ناحیه سنجار بوده است.<sup>11</sup>

این نظریه را زکی ولیدی طوغان و فاروق سومر<sup>12</sup> میشل مزای و بسیاری دیگر مورد پذیرش قرار داده‌اند.<sup>13</sup> در

اینجا نکته‌ای کلیدی و اساسی وجود دارد که پیوند «صفویان» با «کردان» را محکم می‌نماید و باعث می‌شود، رابطه

ای پیچیده بین کردها و صفویان به وجود آید. این شاه کلید فهم تاریخ صفوی «اهل حق بودن» آنهاست که باعث پیوند

عمیق آنها با «کردان علوی تندرو و اهل حق» می‌گردد. این پیوند عمق زیادی در آثار و نوشته‌های کردان علوی اهل

<sup>10</sup> - کسروی؛ احمد؛ «شیخ صفی و تبارش»، کاروند کسروی، ص 86- 55

<sup>11</sup> - جمالی، محمد کریم یوسف (1385)؛ «تاریخ تحولات ایران عصر صفوی ص 194، کسروی، احمد (1322)؛ «شیخ صفی و تبارش» ص

46

<sup>12</sup> - سومر، فاروق (1371)؛ «نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی» ص 5 و هم او به زکی ولیدی طوفان ارجاع می‌دهد:

Sur Lorigine des Safavides. Melanges Massignon , Damas, 345- 357- vol:3 1957

<sup>13</sup> - موحد، صمد (1381)؛ «صفی الدین اردبیلی» ص 141 مزای میشل (1388) «پیدایش دولت صفوی» ص 122- 125

حق ایران و عثمانی دارد و بسیاری از دیگر فرزندان خانواده صفوی در تذکرها و دست نوشته‌های «کردان اهل حق» ذکر می‌گردد.

استاد محمد علی سلطانی درباره این پیوند پژوهشی ژرف دارند و می‌نویسند: «حرکت صفویان از سنجار کردستان آغاز گردید و در سنجال آذربایجان به ثمر نشست زیرا؛ بنا به تاریخ شناخته شده صفویه با مردی به نام «فیروزبن محمد بن شرفشاه»<sup>14</sup> رهبری می‌شد که از سنجال<sup>15</sup> یکی از قراء آذربایجان شمالی آغاز شد و گسترش یافت زیرا کوچ روان کرد عادت داشتند به هر سرزمینی که کوچ می‌کردند و یا امر به اقامت داده می‌شدند، آن محل را به نام منشا و مبدا خود نامگذاری می‌کردند.

شیخ صفی الدین اردبیلی و فرزندش صدرالدین موسی از برجستگان مورد توجه پیشوایان علوی زاگروس بودند، تا جایی که سید محمد نوربخش درباره صدرالدین موسی گفت: وی از فتیان و اوتاد اولیا و در فتوت به کمال بود... (مجالس المومنین ص 273)

جایگاه شیخ صفی الدین و بازماندگانش را در آثار روایی و مکتوب علویان پیرو سلطان سید اسحق علوی برزنجی به اشاره یاد کردیم (ر. ک سروده‌های دینی پارسا ص 46-47)<sup>16</sup>

بدین ترتیب ثابت می‌گردد که رابطه صفویان و کردها نه تنها از ناحیه قومی، نژادی و جغرافیایی بوده است بلکه از همه مهمتر صفویان با کردها ارتباط فکری و علاقه روحانی علوی گری داشته‌اند که این هر دو انگیزه قوی باعث می‌شد که کردها صفویان را از خود بدانند و با تن و جان در به قدرت رسیدن آنها کوشش کنند. این کوشش تنها

<sup>14</sup> منابع محمدعلی سلطانی؛ «تاریخ شاه اسماعیلی» مولف مجهول، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه کمبریج به شماره 255. Add. ورقه 3 الف؛ «صفوه الصفا» ابن بزاز بمبئی 329؛ ص 2؛ «سلسله النسب الصفویه» نسخه خطی کمبریج به شماره H.12. Browne، ورقه ب؛ «عالم آرای عباسی» 8/1 ب)

<sup>15</sup> منابع محمد علی سلطانی؛ («معجم البلدان» یاقوت 146/5؛ «الانساب» ورقه 312 ب)

<sup>16</sup> سلطانی، محمد علی (1382)؛ «قیام و نهضت علویان زاگرس در همدان، کرمانشاهان، کردستان، خوزستان، آذربایجان یا تاریخ تحلیلی اهل حق» ص 170-171

در محدوده سیاسی جای نداشت بلکه از دیدگاه علویان نوعی خیزش روحانی بود که در هر دور گشت دوران رخ می نمود و سالها از دوران پیش از اسلام تا عصر صفوی تداوم و تحول داشته است.<sup>17</sup>

این علویان کرد تا دوران اوایل قرن بیستم به نام «شَبَک» Shabak و «قزلباش» شناخته می شدند.<sup>18</sup>

علاء الدین علی که پس از صدرالدین ریاست صفوی را بر عهده داشت، در طی سفرهایی به کردستان، پیروان و فداییان علوی را سازمان بخشید و به نام «شَبَک» یا «شَبَک» شناخته شدند.

استاد محمد علی سلطانی درباره آنها می نویسد: «شَبَک؛ فرقه کردی خاصی هستند که اکثراً در موصل زندگی می کنند... ارتباط تنگاتنگی میان آنان و بکتاشیه و قزلباشیه (اهل حق = آل حق) وجود دارد... تنها به زیارت انمه بسنده می کنند، آنان مانند بکتاشیه... را محترم می شمارند و آن جزئی از عقاید و رسوم شان است و در جشن ها و دعاها از آن استفاده می کنند، نسبت به حضرت علی غلو می کنند و در دعاها از حاجی بکتاش و سران قزلباش طلب کمک می نمایند.»<sup>19</sup>

کردان شَبَک کتاب مقدسی به نام «مناقب» دارند که در زمینه آداب و سلوک نوشته شده است و مناظرات شیخ صفی الدین و شیخ صدرالدین صفوی را در بر دارد.<sup>20</sup>

علاء الدین علی صفوی نهضت علویان زاگرس را از آذربایجان تا خوزستان یکپارچه ساخت. فرزندش ابراهیم از میان سه پسر او به «شیخ شاه» (مرگ 851) معروف شد و بعد از او «شیخ جنید» مقام معنوی برادر را به دست آورد.<sup>21</sup>

«شیخ جنید با ترکمانان قره قونیلو ارتباط می یابد که از این پس تاریخ سلسله صفویه به مقدار زیادی روشن است.»<sup>22</sup>

<sup>17</sup> - جهانیش، فرهنگ؛ «کردها، ساسانیان و جزیره» بخش دوم؛

<sup>18</sup> - ادموندز، سیسیل جی. (1367)؛ «کردها، ترک ها، عربها» ص 214

<sup>19</sup> - سلطانی، محمدعلی (1382)؛ همان، ص 172

<sup>20</sup> - سلطانی، محمد (1382)؛ همان ص 173

<sup>21</sup> - سلطانی، (1382)؛ همان ص 175

<sup>22</sup> - هینس والتر (1377)؛ «تشکیل دولت ملی در ایران» ص 15 به بعد

با این مختصر که اشاره شد، معلوم می‌گردد تبار نامه‌ای صفویان پیش از جنید با یاری و همکاری کردان شکل گرفته است و البته این همکاری بعدها نیز ادامه داشته است تا زمانی که تبلیغات بدلیسی بر علیه صفویان در میان کردان فزونی گرفت و حتی شاه اسماعیل هم تغییر سیاست درباره کردان داد ولی در طول دوران حکومت صفویان شاهد حضور پر رنگ کردها هستیم که بررسی تمامی این مباحث در این مقاله نمی‌گنجد.

### 3- نقش کردها در به قدرت رسیدن شاه اسماعیل

با دو مقدمه یاد شده می‌توان چنین استنتاج کرد که کردان دو انگیزه مهم در به قدرت رسیدن دولت صفوی داشته اند:

#### 1- انگیزه عقیدتی و فکری

#### 2- انگیزه ای قومی در هم سوئی با اقوام ایرانی به سبب جبر ژئو کالچری<sup>23</sup> ایران

«خاندان علمای کرد صفوی» حتی بعد از شاه اسماعیل اول و تغییر سیاست او نسبت به کردها و تغییرات ایدئولوژیک دیگر باز هم میراث دار انگیزه های عقیدتی و فکری خود بودند و در کردستان تداوم یافتند که دور از بحث ما می باشد.<sup>24</sup>

انگیزه ای قومی کردها به آن گونه که امروزه تحت عنوان ناسیونالیسم کرد معرفی می‌شود، در گذشته نبوده و اقوام کرد حتی در میان همدیگر دارای اختلافات اغلب اقتصادی و قلمروهای کوچک نشینی بودند، و سپس اعتقادات فکری سنی، شیعی، علوی، یزیدی اختلاف فکری داشتند؛ این اختلافات نیز ریشه‌های تاریخی طولانی دارد که از زمان دیاگو ماد که برای نخستین بار این اقوام را بر علیه آشورها متحد ساخت، آغاز می‌گردید و در سراسر دوران امپراطوری های ماد و پارت و پارس ادامه داشت.<sup>25</sup>

<sup>23</sup> جهانبخش، فرهنگ (1391)؛ همان

<sup>24</sup> - سلطانی، محمد (1382)؛ همان ص 179 به بعد

<sup>25</sup> - جهانبخش، فرهنگ (1391)؛ همان

در میان دوران های سلسله های محلی کرد بعد از اسلام تا عصر شاه اسماعیل و سلطان سلیم این اختلافات عقیدتی و قومی و اقتصادی چنان ریشه دوانده بود که هر دو امپراطوری عثمانی و صفوی به راحتی از آن سود جستند. ترک ها، کردها، لر ها، گیلک ها، دیلمی ها، مازندرانی ها، بلوچ ها و عرب های و ... تمام اقوام ایرانی با نوعی فرهنگ گنوسی- زرتشتی از نظر فکری به همدیگر پیوسته اند و این پیوستگی چنان قوی است که اختلافات نژادی، اقتصادی را گاهی از میان برمی دارد و در ژئوپلیتیک و ژئوکالچری فلات ایران دولت های بزرگ امپراطوری پدید می آورد.<sup>26</sup>

این ساختار روانی، جغرافیایی و فرهنگی ایرانی، بارها مورد توجه سلطان بایزید دوم (م. 1512) بوده و در طی نامه هایش به شاه جوان ایران یعنی شاه اسماعیل یادآوری می کند همین سیاست و نگرش به ژئوکالچری و ژئوپلیتیک ایران در نامه های سلطان سلیم اول (م. 1520) نیز دیده می شود بایزید در طی نامه ای به شاه اسماعیل یادآوری می کند: «ایران مملکتی است که چندین سلاله از حکم داران معتبر قبل از اسلام و بعد از اسلام در آن اقلیم توسن سلطنت را رانده و بعضی از حکم داران آنها نیز در اغلب آبادی های ممالک روی زمین به یاری همان ایرانیان فتح های بسیار ممدوح کرده، بین سلاطین به نام نیکی تفرد جستند!»

ایرانیان نیز ملتی بوده و هستند که تا پادشاه از نجبا و از خودشان نباشد به میل انقیاد و اطاعت نمی نمایند و می خواهند که پادشاه آنها در یکی از پایتخت های ایران ساکن شده، خود را ایرانی بشناسد ایرانیان را نیز ملت حاکمه قرار داده و به عدالت راه رود.

والله الحمد و المنة آن جناب شهامت ماب که از تمامی ایرانیان حسیب و نسیب و نجیب تر و منسوب به یکی از خانواده قدیم و معروف و ممدوح ترین ایران و صاحب انصار و اعوان هستید اگر عدالت را پیشه و ترفیه و آسودگی رعایا و برابری را همیشه اندیشه فرمایند، اهالی ایران بالطوع و الرضا و اهالی هندوستان و ترکستان نیز فقط به یک توجه ولا ربقه تابعیت و اطاعات را بر رقبه عبودیت و رقیبت نهاده، در بقا و ارتقای دولت صفویه جانسپارانه خواهند کوشید...

<sup>26</sup> جهانبخش؛ فرهنگ (1391) «ژئوکالچری جزیره در دوران ساسانیان بخش اول و هم او؛ «روانشناسی سیاسی، اجتماعی ایرانیان».

مملکت پادشاه می خواهد؛ پادشاه مملکت و رعیت، و این هر دو به عدالت معمور و مرفه می شود، پادشاه با دین و مذهب که از امور معنویه و اخرویه است چه کار دارد؟<sup>27</sup>»

این سند حاوی اطلاعات ذی قیمتی است که نیازمند شرح توضیح می باشد که در این مقاله مجال آن نیست. به طور کلی بیانگر آن است که مجموعه اقوام ایرانی در قلمرو جغرافیایی خاصی شناخته می گردید که از مرز آبی دجله و فرات آغاز می شد و تا مرز آب سیحون و جیحون ختم می شد و از شمال به اطراف دریای مازندران (خرز) و از جنوب به آن سوی خلیج فارس و بحرین (سواحل دریایی خلیج فارس و عمان) را شامل می شد.

کردها از خراسان تا هرمز و از سیستان تا اران و قفقاز حضور گسترده داشتند و کردستان شامل قلمرو وسیع جغرافیای مادی و پارس و به طور دقیق ایرانشهر ساسانی می شد.<sup>28</sup> ساسانیان خارج از این قلمرو را انیران می نامیدند.

ساسانیان آشکارا بر اساس داستان اسطوره ای تقسیم جهان توسط فریدون که در میان کردها هنوز رایج است خود را صاحب اصلی آناتولی و روم می دانستند. منابع رومی و یونانی به صراحت از ادعای ساسانیان بر ملک اجدادی شان در روم خبر می دهند و یکی از علل جنگ های ایران و روم می باشد.<sup>29</sup>

قلمروهای مرزی ایران توسط کردها حفظ می شد و یکی از وسیع ترین قلمروها که همواره باعث جنگ های هفتصد ساله ایران و روم شده بود، مرزهای آبی غربی رشته کوه های زاگرس تا سلسله جبار صورو صیدا و سوریه می باشد. صفویان با تکیه بر عناصر کرد علوی اهل حق در پی احیای این قلمرو وسیع بودند و البته با کردهای اهل سنت سرخوشی نداشتند؛ به طور کلی صفویان کرد و طوایف قزلباش ترک آناتولی اندیشه علوی گرای تندرو را هم بر تشیع

<sup>27</sup> - پاشا زاده، محمد عارف اسپناچی (1379) «انقلاب اسلام بین الخواص و العوام» ص 53-52

<sup>28</sup> - درباره پراکندگی تاریخی کردها در ایران و علت آن که نام کرد و کردستان در دوران باستان وجود نداشته و فقط شامل نواحی غربی فلات ایران نمی شده است، به سبب همین پراکندگی وسیع کردها در ایران بوده است بنگرید به آکوپف اگ ب (هاکوپیان) م. ا حصارف، «کردان گوران، مسئله کرد در ترکیه»، مقدمه سیروس ایزدی ص 20-30

<sup>29</sup> - جهانبخش، فرهنگ (1391)؛ «کردها، ساسانیان و جزیره» بخش دوم.

میان‌ه رو و هم بر اهل سنت محافظه کار ترجیح می‌دادند و اساس نهضت ایدئولوژیک خود را بر «غلو علوی گری» نهاده بودند.

صفویان، همان گونه که در نامه ای دیگر سلطان با یزید به شاه اسماعیل یادآوری می‌کند با تکیه بر ژنوپلنتیک ایران سلسله بزرگی را تاسیس نمودند؛ سلطان بایزید در نامه ای به شاه اسماعیل می‌نویسد: «مملکت ایران مانند پلی است که در میان دو اقلیم بسیار وسیع اسلام نشین قرار دارد. این پل محتاج به یک محافظ با اقتدار است که هنگام لزوم در سر پل جلو دشمن اسلام را بگیرد... از روشهای کارهای فوق الطبیعه استنباط می‌شود که حضرت مالک الملک شما را به جهت محافظت آن پل انتخاب کرده موفق به فتح و نصرت می‌نماید... چنانکه پیش از این اظهار کرده بودیم، رعیت عدالت می‌خواهد و سلطان اطاعت از رعیت مذهب امری است معنوی، سلطنت امری است مادی بر سلطان است که عدالت پیشه کرده مداخله به امور معنویه ننماید»<sup>30</sup>

آنچه که با یزید به آن توجه ندارد، همین نکته مهم است که اساس پیوند دین و دولت در زمان ساسانیان تا صفویان ادامه داشته است. شاه اسماعیل به خوبی آگاه بود که حلقه پیوند دهنده قزلباشان استالجو، شاملو، تکلو، موصلو، افشار، قاجار، بیات بهارلو و شیخاوند، تاجیک، کرد و طالش... نور آتش است که از زرتشت تا فرقه سهروردیه و صفویه (منسوب طریقه به سهروردیه داشتند) و بکتاشیه (مانوی ایغوری ترکان...) در نماد «سرخ» تجلی یافته بود. این رمزگشای عمیق به وسیله ادريس بدلیسی یک کرد آگاه به اندیشه‌های سری کردان است به عیان بیان می‌گردد؛ به نظر می‌رسد او کردی است که به سبب منافع سیاسی خود، روی به سوی ترکان سنی نهاده و از اندیشه زرتشتی می‌نویسد:

قزلباش آتش پرست از مغسان      چو آتش شده تاج سرخش عیان

چو آتشکده بود در اردبیل      بـه آنین زرتشت شد این قبیل

<sup>30</sup> - فلسفی، نصرالله (بی تاریخ)؛ «روابط ایران و عثمانی در آغاز دوره صفوی» مقایسه کنید با پاشازاده (1379) با انقلاب اسلام بین الخواص

چنانچه بر ابراهیم آتش فشانند      بیه گیتی اسماعیل آتش فشانند

بنسار مدافع چو بود او ندا      از آن داد سلطان دینش جزا<sup>31</sup>

از این روی نقش کردن بخصوص دیگر اندیش در تشکیل دولت صفوی نوعی نقش فکری- فرهنگی بود که بازوی قدرتمند ترکان علوی هم سو شده، در پی احیال فرهنگ اقوام پراکنده و وسیع فلات ایران بود لذا انتساب صفویه به یک قوم خاص به بیراهه رفتن است. از این روی است که در «شاهنامه حقیقت» که یکی از متون مهم علویان و کردهای دیگر اندیش است؛ می خوانیم:

چون آن یسارکاری به ظلم شدید      دویم باره از دست قوم پلید

شهید گشت، ز آن پس لامکسان      ورا کرد سلطان دور جهان

که بودی اسماعیل شد نسام آن      نمودی مسخر سراسر جهان

چو بگذشت ز آن دور دیگر اساس      شدی ظاهر اندر زمانه بگاه

ز جام اسماعیل، عباس شاه      شده ظاهر اندر زمانه بگاه

که بودند هر دو ز نسل صفی      نشستند بر تخت شاهنشاهی<sup>32</sup>

(شاهنامه حقیقت ص 427)

<sup>31</sup> - ادريس بدلیسی «سلیم نامه» ورق 151، رساله دکترای حجابی کرلانگیج. و همچونین بنگرید: Başçı, Nezahat *Tashih-i İntikadi ve Şerh-i Selimnameyi Farisi*. (Yayımlanmamış doktora tezi). Danışkede-i Edebiyat ve Ulum-i İnsani, Danişgah-ı Tehran, Tahrân

<sup>32</sup> - سلطانی، محمد (1377)؛ «قیام و نهضت علویان زاگرس» ج 2، ص 9

آمیختگی فرهنگی در قلمرو ایران هم از نظر زبانی و هم از دینی و فکری از پیچیدگی خاصی برخوردار است. برای مثال کردهای ایزدی با شاه اسماعیل به جنگ پرداختند و اقوام کرد نژاد ترک زبان تکتلو نقش عمده ای در به قدرت رسیدن شاه اسماعیل داشتند.<sup>33</sup>

همچنین ذوالقدرها اصل کردی داشته اند ولی ترک شده بودند.<sup>34</sup> همچنین طائفه خنسلو که از امرا نزدیک شیخ حیدر، الیاس بیگ ایغوت اوغلی بود، منشأ کردی دارد که فرهنگ ترکی در میان آنها راه یافته بود.<sup>35</sup> فاروق سومر همچنین از قبیله کرد، چمشیزک لو نام می برد که در تشکیل دولت صفوی نقش داشتند.<sup>36</sup>

دنبلی ها که اصل کردی داشته و خود را به برمکیان بلخ منتسب می کردند و در آذربایجان و کردستان امارت بنا کرده بودند و در زمان شیخ حیدر صفوی، امیر بهلول دنبلی به تمایل خود تابع شیخ حیدر شد و حکومت خود را جزو امیرنشین تابع صفوی نمود.<sup>37</sup> استقبال قبایل کرد از شاه اسماعیل در دوره اول حکمرانی او چشم گیر بود مگر برخی از قبایل کرد سنی که تعداد آنها کم نبودند. شاه اسماعیل در سال 909 ق. بر علیه صارم بیگ کرد اعزام نیرو کرد و نواحی ارومیه و شنو را در هم کوبید و کشتار فراوانی نمود و سال بعد به کردستان مرکزی رو نهاد و در نزدیکی البستان علاء الدوله را شکست داد و سپس به فتح دیار بکر مشغول شد. زکی بیگ از رفتار ظالمانه شاه اسماعیل با کردهای سنی می گوید که حتی با شوهر خواهر خودش، ملک خلیل که حاکم حصن کیف بود، ظالمانه رفتار نمود و او را در تبریز محبوس کرد تا اینکه پس از شکست چالدران رهایی یافت.<sup>38</sup>

<sup>33</sup> - سلطانی، محمد (1377) همان.

<sup>34</sup> - سلطانی، محمد (1377) همان.

<sup>35</sup> - سلطانی، محمد (1377) همان، ج 2 ص 29 ولی فاروق سومر به این نکته هیچ اشاره ای ندارد.

<sup>36</sup> - جمالی، محمد کریم یوسف؛ «تاریخ تحول ایران در عصر صفوی، ص 265

<sup>37</sup> - فاروق سومر، همان، ص 66، جمالی همان 270 و همچنین نگاه کنید به Veysel Başçı, "Dunbuli Beyliği Tarihi ve Tarihi

Kronikleri [XIII-XVIII. YY.] s. 73-75

<sup>38</sup> - فاروق سومر؛ همان ص 66

رشید یاسمی که تقریباً نزدیک به عصر حیات زکی بیک است و همانند او کرد و از نخستین تاریخ نویسان کرد است اما برعکس زکی بیک که پرورش یافته امپراطوری عثمانی می باشد، او پرورش یافته امپراطوری ایران عصر قاجار و پهلوی اول است. رشید یاسمی که می کوشد کردها را با ایرانیان از یک نژاد و فرهنگ به شمار آورد و آنها را به دیده مهر بنگرد و از ظلمی که به کردان توسط رضا شاه رفت، سرپوش نهد، می نویسد: از شاه اسماعیل هر قدر نسبت به یاعیان کردستان سختگیری می کرد، به سایر امرای آنجا محبت می نمود، چنانکه حاجی رستم بیگ از امرا چشمگزرگ چون خبر حرکت شاه اسماعیل را شنید، به خدمت او رو نهاد و قلاع خود را به او تفویض و تسلیم کرد. شاه اسماعیل ریاست چشمگزرگ را به او ارزانی داشت. او در رکاب شاه اسماعیل بود، سلطان سلیم خان بعد از حمله تبریز امر داد تا حاجی را با چهل نفر از بزرگان طایفه به یاسا رسانید، به جرم آن که در سال 878 که سلطان محمد خان (والی روم) متوجه تسخیر قلعه کماخ بود، حاکم قلعه می خواست آنجا را به خان روم تسلیم کند ولی حاجی رستم بیگ نپذیرفت و عاقبت آنجا را به شاه اسماعیل داد. (شرفنامه 217)

تیمورخان حاکم اردلان با اینکه از جانب سلطان مراد خان عثمانی به منصب پادشاهی نایل شده بود، از ارادت شاه صفوی دست برنمی داشت، چنانکه به قول شرفنامه گاه رومی و گاه قزلباش بود. (ص 124)

زاهد بیگ بن عزالدین شیر از حکام حکاری اطاعت شاه اسماعیل صفوی نمود و منظور نظر شاهانه گشته، از عنایت بی غایت خسروانه منشور ایالت موروئی بدو ارزانی و گاهی او را خطاب به لفظ «عمی» می کرده (شرفنامه چاپ مصر 133).

امیرحسین از حکام عمادیه به خدمت شاه اسماعیل آمده و اعزاز تمام یافت و هم از این طایفه بیرام بیگ در قزوین به خدمت شاه اسماعیل ثانی رسید (150 شرفنامه).

چنانکه گفتیم شاه اسماعیل بسیار میل داشت که نواحی کردستان منظم و تحت امر ایران بماند تا بتواند به مقابله عثمانیان پردازد و هر وقت عصیان از امرا کرد می دید به سختی در حدود تنبیه بر می آید که در شرفنامه مسطور

است (ص 206). در فرصتی که امراء کردستان به اتفاق اراده ملازمت شاه اسماعیل صفوی نموده، روانه خوی و تبریز شدند، شاه علی بیگ (حاکم جزیره) به همراهی 12 نفر از امرا و حکام کردستان متوجه خدمت شاه اسماعیل شد و ایذا و اهانتی که به قزلباش نموده بود، فراموش کرد، شاه صفوی او را همراهی امراء و حکام کردستان در قید زنجیر کشید و ولایت جزیره را به تصرف اولاش بیگ برادر محمد خان استاجلو والی دیار بکر داد.<sup>39</sup>

هر دو مورخ کرد تحت تاثیر محیط پرورش یافته خود بودند و به یکی از منابع مهم کردی یعنی «شرفنامه» دو نوع نگرش اوایل قرن بیستم را نشان می دهند. هر چند که «شرف نامه» نیز در یک محیط عثمانی گرا نوشته شده است.<sup>40</sup> و پژوهشگر معاصر، شیرین اردلان که به نظر می رسد تحت تاثیر ناسیونالیسم کرد بوده است از حکومتی مستقل در تقاطع دو امپراطوری سخن می گوید و می نویسد: «فرزند ارشد مامون بگ اول، بگه بیگ (900-942 ق) در زمان شاه اسماعیل اول موسس سلسله صفویه، به قدرت رسید.

شاه اسماعیل که اصلیت کرد و مذهب علوی و دیگر اندیشی داشت مدعی شد که جلوه جدید الوهیت (ذات بشری) است. او آموزه تشیع، مذهب رسمی ایران که در آن زمان اکثرا سنی بود، قرار داد. شاه در آغاز اما به سرعت این حمایت را از دست داد. وی قدرت خود را بر توان ارتشی بنا نهاد که از وفاداران متعصب قزلباش- که از قبایل ترکمن، کرد و فارس- تشکیل می شد. به سختی می توان پاور داشت که علی رغم اینکه علویت به نوعی مذهب کرد بوده است، اما هیچ یک از قبایل کرد به شاه اسماعیل ملحق نگشتند. قزلباش های استاجلو/ ستاجلو که از نزدیکان خاندان اردلان بودند، به احتمال قریب به یقین اصلیتی کرد داشتند.<sup>41</sup> امروزه هنوز یک قبیله کرمانجی زبان شمال جزئی از اتحادیه امارلو است، اما انتخاب زبان ترکی به عنوان زبان قزلباش ها و نیز دربار صفوی این نظریه متداول را که کلیه قبایل قزلباش ترکمن بوده اند، تایید می کند. مادر تیمور خان و هلو خان دختر امیر قدرتمند استاجلو منتشا سلطان بود.

<sup>39</sup>- یاسمی، رشید. (1363) کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او؛ ص. 205-206.

زکی بیگ، محمد امین (1388)؛ زبده تاریخ کرد و کردستان ج2، ص 247

<sup>40</sup>- زکی بیگ، محمد امین (1388)؛ همان ج 1، ص 129

<sup>41</sup>- این نظر مورد قبول فاروق سومر نیست.

کردستان به جز ملوک نشین اردلان در بطن جنگ های متعددی قرار گرفت که طرفین آن دو، دو امپراطوری رقیب ایران و عثمانی بود. بگه بیگ با تکیه بر قدرت سپاه و دوازده هزار سواری که پشتیبانی آن اطمینان داشت، توانست استقلال کشورش را حفظ کند.

او تسلیم شاه یا سلطان نشد، هر چند سرزمین هایش در تقاطع این دو امپراطوری واقع شدند. وی از امضا عهدنامه حکمداران (920 ق) که مقدمه نبرد چالدران بود امتناع ورزید. در بیست و سوم ماه اوت 1514 م. هنگامی که نبرد چالدران روی داد که به شکست ایران انجامید، باز هم بگه بیگ دخالتی نکرد. چند سال بعد (941 ق) هنگامی که سلطان سلیمان قانونی به تبریز آمد، تابعیت شاهزادگان، حکام و امرا را پذیرد، بگه بیگ به وی وقعی ننهاد. دیگر واقعه پارز حکومت بگه بیگ همانا افول موقعیت جاده ابریشم بود که ثروت کردستان را تامین می کرد و راههای دریایی جایگزین آن شد؛ با افت تدریجی این موقعیت اقتصادی، تا آنجا که جانشینان بگه بیگ مجبور شدند منطقه خود را صرفاً از دیدگاه ژئواستراتژیکی واقع در تقاطع دو امپراطوری ایران و عثمانی اداره نمایند.

شیرین اردلان، نمی‌خواهد کرد بودن شاه اسماعیل را ببیند چون او به زبان ترکی سخن می گفته و امپراطور ایران بود، در حالی که شاه اسماعیل همان گونه که شیرین اردلان تایید می کند، کرد است، خنجر کردی جهت فتح قلمرو فرهنگی ایران بسته است، این رسم بستن خنجر کردی تا پایان زمان شاه سلطان حسین تداوم داشت.<sup>42</sup> که به نوشته صاحب کتاب دستور شهریاران «بستن کمر و تزئین به خنجر، کمر بسته اجرای حدود شرع انوار و در سلک فرماندهان عرصه ماء و طین، ارجمند نمود و به حمایل کردن شمشیر عدو شکار فرزند ذوالفقار بر کمر جگر گوشه حیدر کرار، به تسخیر جهان عدل و داد و پریدن سرکشان ظلم نهاد...»<sup>43</sup>

<sup>42</sup> - جمالی محمد کریم یوسف (1385) همان ص 289

<sup>43</sup> - زین العابدین نصیری، محمد ابراهیم (1373) دستور شهریاران ص 19

این خنجر کردی به نوعی با ذوالفقار علوی پیوند دارد و ریشه های عمیقی در ساختار ایدئولوژیک دولت صفوی پیدا می کند باری نبرد ایدئولوژیک در میان کردان سنی، علوی، یزیدی... نیز راه یافته و باعث عمیق ترین شدن اختلافات کردان شد.

دولت عثمانی، از این اختلافات به کمک ادریس بدلیسی به خوبی به نفع خود استفاده کرد و کردستان عثمانی در این دوره شکل گرفت که بحث آن از مجال این مقاله خارج است.

اینک، تنها در مجال اندک، به سیاست های عثمانی جهت تابع ساختن کردان در قلمرو امپراطوری پرداخته می شود.

### سیاست سلطان سلیم در جلب حمایت کردها

«کردها» که همواره مورد توجه امپراطوری عثمانی بودند، با روی کار آمدن سلسله کرد تبار و علوی گرای صفوی به رهبری شاه اسماعیل بیم آن می رفت که سایر کردان سنی نیز متمایل به «قرلباشان» شده و از غرب امپراطوری عثمانی حیات این امپراطوری نو پا را به خطر اندازند.

از سوی دیگر موقعیت ژئواستراتژیک کردستان و تسلط آن بر بین النهرین جنوبی و در قلمرو وسیع آن تا خلیج فارس تنگه هرمز و از سوی شمال ارتباط نزدیک با گذرگاه قفقاز و آران باعث می شد تا امپراطوری عثمانی سیاست انعطاف و جذب حداکثری و دفع حداقلی را پیش بگیرد. نقطه ثقلی این محور از سیاست عثمانی، فردی بود که بررسی دقیق شخصیت سیاسی او در این مقاله نمی گنجد و وی را به طور مستقل مورد مطالعه قرار خواهیم داد. وی حکیم الدین اردیس بن حسام الدین علی بدلیسی، وقایع نگار و سیاستمدار کرد حامی سلطان سلیم است.

بدلیسی کتابی در رد مذهب تشیع صفوی نوشته و از آنچه که به نام دشمنی است بر علیه قزلباش ها و صفویان فروگذاری نکرده است. وی نقش عمده ای در تحریک سنیان متعصب و سلطان سلیم بر علیه شاه اسماعیل صفوی داشته است.

علت اساسی این دشمنی نه علایق مذهبی یا دوستی با ترکان بوده بلکه وی ابتدا با برخی از امرای کرد به استقبال شاه اسماعیل می رود ولی به سبب بدگویی‌هایی که از وی می گردد شاه خشمگین شده او و تنی چند از امرای کرد را زندانی می نماید.<sup>44</sup>

پس از مدتی موفق به فرار از زندان می شود و به خدمت سلطان سلیم در می آید. وی که مدتی منشی خاصه سلطان یعقوب آق فونیلو بود و ولایات کردستان و ریش سفیدان و بزرگان آنجا را خوب می شناخت،<sup>45</sup> از این نفوذ خود بر علیه قزلباش‌های صفوی و در راستای خدمت به سلطان سلیم و برای انتقام جویی شخصی بهره گرفت.

او در کتاب «سلیم شاهنامه» یا «الصفان الثمانیه فی اخبار القیصره العثمانیه» به شرح تفصیلی چگونگی پیوستن کردان به امپراطوری عثمانی را شرح می دهد. نگارنده در پایان نامه دکترای خود درباره این کتاب و نویسنده اش به تفصیل صحبت کرده است.

این اثر به اندازه مولف کتاب حائز اهمیت است. عثمانی‌ها پس از آن که خدمات بدلیسی را در ملحق کردن کردستان (جزیره = بین النهرین شمالی) به عثمانی مشاهده نمودند، یک طغرا فرمان با التفات با بهشت دست خلعت و یک شمشیر طلاکوب که غلاف آن از پارچه زربافت بود، به او ارسال نمودند.<sup>46</sup>

در اینجا مجال آن نیست که به چگونگی الحاق کردستان به امپراطوری عثمانی و فعالیت های وسیع اداری بدلیسی پرداخته گردد ولی باید به اهمیت «سلیم شاهنامه ای» او در تاریخ کردان ترکیه اشاره و تاکید نماییم. این اثر نیازمند تحلیلی علمی و انتقادی می باشد که نقش اساسی ارتباط فرهنگی- سیاسی- اجتماعی کردان در قلمرو امپراطوری عثمانی را نشان می دهد چرا که به سرچشمه های جدایی کردستان عثمانی از کردستان ایران می پردازد.

<sup>44</sup> - شمس الدین بدلیسی، شرف خان؛ شرفنامه ص 407 - 420

Vural Genç, *Acem'den Ruma Bir Bürokrat ve Tarihçi İdris-i Bidlisi*, Türk Tarih Kurumu, Ankara, 2019

<sup>45</sup> - پورگشتال، هامر (1367) تاریخ امپراطوری عثمانی ج 2، ص 861

<sup>46</sup> - پورگشتال هامر؛ ص 877 اوزون چارشلی (1370) تاریخ عثمانی، ج 2، ص 308-309

عثمانی‌ها سیاست جذب کردن را به خوبی اجرا کردند، هر چند که بعدها این سیاست با رفع خطر شاه اسماعیل و بحران‌های داخلی صفویان تغییر پیدا کرد.

با این حال پیدایش دولت صفویه، در تاریخ کرد و کردستان به نوعی سر فصل بسیار مهمی است که این مقاله کوشید تا دور نمایی کلی برای آغاز این پژوهش‌ها را ارایه نماید.

### نتیجه گیری

این پژوهش نشان می‌دهد، برعکس نظریه رایج که «صفویه» را حاصل مهاجرت ترک‌های آناتولی به ایران نشان می‌دهد و می‌کوشد تا «صفویان» یک دولت ترک ایرانی معرفی کند؛ بر آن است تا به نقش کردان و ریشه‌های کردی خانواده صفوی بپردازد؛ از این رو به عناصر کردی کرد فعال در به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی اشاره شده است. مهم‌تر از این نقش ایلی باید به نقش ایدئولوژیک اشاره کنیم.

به خصوص به ایدئولوژی علوی گری و دیگر اندیشی‌های که ریشه‌های این اندیشه به ایران دوران ساسانی بازمی‌گردد؛ بنابراین لازم بود تا با مختصری از ارتباط کردها با مادها، پارس‌ها، پارت (ت)‌ها اشاره می‌شد که در قلمرو فلات ایران باستان امپراطوری‌های بزرگی را شکل دادند. کردها به طور بسیار گسترده‌ای در ایران بیش از ترکیه، سوریه و عراق پراکنده‌اند که به نوعی سرزمین اصلی کردان است. فراموش شدن ارتباط کردها با مادها و پارت و پارس‌ها باعث شده است که سرزمین کردها در کردستان امروزی شناخته گردد، در حالی که مطالعه دقیق در تاریخ کردها، به نقش فعال آنها در شکل‌گیری دولت‌های ایرانی می‌توان پی برد. صفویه یکی از این دولت‌هاست که پیدایش شاه اسماعیل سرآغاز تقسیم کردستان و جذب آنها توسط امپراطوری عثمانی است. از این روی این دوران، از تاریخ کردها، به خصوص کردهای عراق و ترکیه (جزیره یا بین‌النهرین شمالی) حائز اهمیت فوق‌العاده است.

این مقاله کوشید تا به اهمیت این دوران روشنایی کوچکی بیفکند که در ادامه این مقالات به تفصیل و دقت هر چه پیشتر به این مهم خواهیم پرداخت.

منابع:

- احمدی، داریوش «قوم آریا» (نشر ادیان، قم، 1385)
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد؛ «تاریخ مردوخ» (چاپخانه ارتش، تهران، 1333)
- زکی بیگ، محمد امین، «زبده تاریخ کرد و کردستان» ترجمه یدالله روشن اردلان (انتشارات توس، تهران، 1388)
- یاسمی، رشید؛ «کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او» (امیر کبیر، تهران، 1363)
- کریم، کوچرا؛ «جنبش ملی کرد» ترجمه ابراهیم یونس (نگاه، تهران، 1373)
- مهری نیا، سید علی؛ «پراکندگی اقوام و طوایف کرد» (نسل دانش، تهران، 1369)
- شهبازی، شاپور؛ «کورش بزرگ» (دانشگاه پهلوی، تهران، 1349)
- مینورسکی، د.؛ «کرد» ترجمه و توضیح حبیب الله تابانی (نشر گستره، تهران، 1379)
- جهانبخش، فرهنگ؛ «کردها، ساسانیان و جزیره» سمپوزیوم بین المللی جزیره، (ترکیه، 1391)
- کسروی، احمد؛ «کاروند» (چاپ دیرزی تالی، تهران، 1392)
- یوسف جمالی، محمد کریم؛ «تاریخ تحولات ایران عصر صفوی، از شیخ صفی تا شاه عباس اول» (دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، 1385)
- مزاوی، م. میشل «پیدایش دولت صفوی» ترجمه یعقوب آژند (نشر گستره، تهران، 1388)
- موحد، صمد؛ «صفی الدین اردبیلی، چهره اصیل تصوف آذربایجان» (طرح نو، تهران، 1381)
- سلطانی، محمدی علی؛ «قیام و نهضت علویان زاگروس» (نشر سهوا، تهران، 1381)

هینتس، والتر؛ «تشکیل دولت ملی در ایران» ترجمه کیکاوس جهاننداری (خوارزمی، تهران، 1377)

اسپیناقچی پاشازاده، محمد عارف؛ «انقلاب اسلام بین الخواص و العوام» (تاریخ زندگانی و نبردهای شاه اسماعیل

صفوی و سلطان سلیم عثمانی) به کوشش رسول جعفریان (انتشارات دلیل، تهران، 1379)

آکوف (هاکوپیان) گ. پ؛ حصارف، م. ا. «کردان گوران مسئله کرد در ترکیه» ترجمه و مقدمه سیروس ایزدی

(انتشارات هیرمند، تهران، 1376)

ادریس بدلیسی؛ «سلیم شاه نامه» نسخه خطی

سلطانی، محمد علی؛ «قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق» ج 2، (نشر سهوا، تهران، 1377)

شمس الدین بدلیسی، شرف خان؛ «شرفنامه» به اهتمام ولادیمیر ویلیامینوف، زرنوف (نشر اساطیر، تهران،

1377)

زین العابدین نصیری، محمد ابراهیم؛ «دستور شهریاران» به کوشش محمد نادر نصیری مقدم (بنیاد موقوفات

ایرج افشار، تهران، 1373)

پورگشتال، هامر، «تاریخ امپراطوری عثمانی» ترجمه میرزا زکی علی آبادی به کوشش جمشید کیانفر (زرین،

تهران، 1367)

اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، «تاریخ عثمانی» ترجمه وهاب ولی (پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، تهران،

1370)

باشچی، نزاht، «تصحیح انتقادی و شرح سلیم نامه فارسی» رساله دکترا، (دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران، 1391)

**References**

- Ahmed Kesrevi (1392). Karvend, Tahran: Çap-e Dijitali
- Ahmedi, Daryush (1385). Kovm-i Âriya, Kom: Neşr-i Edyan
- Ardalan, Sheerin (2011). Osmanlı ve İran İmparatorluğu Arasında Erdelan Kürtleri, İstanbul: Avesta
- Başçı, Nezahat (1391). Tashih-i İntikadi ve Şerh-i Selimnameyi Farisi. (Yayımlanmamış doktora tezi). Danişkede-i Edebiyat ve Ulum-i İnsani, Danişgah-ı Tehran, Tahran
- Başçı, Nezahat (2017). Osmanlı-Safevi İlişkileri Bağlamında Selimnamelerde Kürtler. Ed. İ. Özcoşar, Sh. Vali (Ed.), Osmanlı Devleti ve Kürtler içinde (207-239 ss.) İstanbul: KitapYayınevi
- Başçı, Veysel (2019). Dunbuli Beyliği Tarihi ve Tarihi Kronikleri [XIII-XVIII. YY.]. Kadim Akademi Dergisi, 3 (2), 63-114, <https://orcid.org/0000-0003-1525-0355>
- Bidlisi, İdris (istinsah tr.1574) Selimşahname, Yazma eser, İstanbul: Topkapı Saray Müzesi Kütüphanesi, Emanet Hazinesi Bölümü, kayıt no: 1423
- Caferiyan, Resul (1379). Ispanakçı Paşazade Muhammed Arif, İnkilab-ı İslam Beyni Havas û Âm, Tarih-i Zindegani ve Neberdeha-yi Şah İsmail Safevi ve Sultan Selim-i Osmani, Tahran: İntişara-ı Delil
- Cihanbahsh, Ferheng (1391). Kurdha, Sasaniyan ve Cezire, Sempozyom-i Beynelmilel-i Cezire, (s.23-33).
- Cris, Kochra (1373). Conbiş-i Milli-yi Kurd, (ter. İbrahim Yunusi) Tahran: Nigah
- Edmonds, C. J (2003). Kürtler, Türkler, Araplar, (ter. Serdar Şengül & Serap Rûken Şengül), İstanbul: Avesta
- Genç, Vural (2019). Acem'den Ruma Bir Bürokrat ve Tarihçi İdris-i Bidlisi, Ankara: Türk Tarih Kurumu
- Hakopyan, A. G. P, Hesarov, E. M (1376). Kurdan-ı Gûran, Mesele-i Kurd Der Tûrkiye, (ter. Sirus İzady, Tahran: Hirmend
- Hammer-Purgstall, Joseph Freiherr Von (1367). Tarih-i İmparator-i Osmani (ter. Mirza Zeki Ali Abadi, haz. Cemşid Kiyanfer), Tahran: Zerrin
- Hinz, Walther (1377). Teşkil-i Devlet-i Milli Der İran, (ter. Keykavus Cihandar), Tahran: Harezmi
- Kırlangıç, Hicabi (2001). İdris-i Bidlisi Selim Şah-name, Ankara: Kültür Bakanlığı
- Merduh Kurdistani, Şeyh Muhammed (1333). Tarih-i Merduh, Tahran: Çaphane-yi Ertiş
- Mezavi, M (1388). Peydayiş-i Devlet-i Safevi, (ter. Yakup Ajend), Tahran: Neşr-i Gostere

- Mihriniya, Seyid Ali (1369). Perakendegi-yi Akvam ve Tevaif-i Kurd, Tahran: Nesl-i Daniş
- Minorsky, D. Kurd, (ter. Habibullah Tabani) Tahran: Neşr-i Gostere
- Muvahhid, Samed (1381). Sefiyuddin Erdebili, Çehre-yi Asil-i Tesevvuf-i Azerbaycan, Tahran: Terh-i Nû
- Sultani, Muhammed Ali (1377). Kıyam ve Nehzet-i Aleviyan-ı Zagros Yâ Tarih-i Tahlil-i Ehl-i Hak, c. 2 Tahran: Neşr-i Seha
- Sultani, Muhammed Ali (1381). Kıyam ve Nehzet-i Aleviyan-ı Zagros, Tahran: Neşr-i Seha
- Sümer, Faruk (1999), Safevi Devleti'nin Kuruluşu ve Gelişmesinde Anadolu Türklerinin Rolü, Ankara: Türk Tarih Kurumu
- Şehbazi, Şapur (1349). Kuruş-i Bozorg, Tahran: Danişgah-ı Pehlevi
- Şemseddin Bidlisi, Şerefhan (1377). Şerefnâme, Tarih-i Mufasssal-ı Kurdistan (haz. V. Vladimirovich, V. Zernov), Tahran: Esatir
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı (1370). Tarih-i Osmani (ter. Vahab Veli), Tahran: Peşuhişgah-ı Mutalaat-ı Ferhengi
- Yasemi, Reşid (1363). Kurd ve Peyvestegi-yi Nejadi ve Tarih-i Ū, Tahran: Emir Kebir
- Yousef Cemali, Muhammed Kerim (1385). Tarih-i Tehevvat-ı İran-i Asr-ı Safevi, Ez Şeyh Sefi Tâ Şah Abbas-ı Evvel, İsfahan: Danişgah-ı Azad-ı İslami Vahid-i Necef Abâd
- Zeki Beg, Muhammed Emin (1388). Zübde-i Tarih-i Kurd û Kurdistan, (ter. Yadullah Ruşen Erdelan), Tahran: İntişarat-i Tus
- Zeynelabidin Nesiri, Muhammed İbrahim (1373). Destur-i Şehriyaran (haz. Muhammed Nadir Nesir-i Mukaddem), Tahran: Bunyad-ı Mukufat-ı İreç Efşar